بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 20 آذر 1397.

خب یک سری بحث هایی در بحث اینکه آیا از ملاقی یکی از دو طرف شبهه باید اجتناب کرد یک سری مبانی بحث وجود دارد ما گفتیم اول در مورد این مبانی صحبت کنیم اولین مبنا این بود که بعنوان یک اصل مفروض گرفته شده است که المتنجّز لا یتنجز ثانیا. ما عرض می کردیم این وجهی ندارد برای اینکه المتنجز لا یتنجز ثانیا. چون معنای تنجز یعنی صحت عقوبت داشتن بر یک شیء. یک شیء ممکن است از جهات مختلف صحت عقوبت داشته باشد. مثال می زدیم می گفتیم که خداوند به ما دستور داده است که علم به خدا اغرار به وجود خدا باید حاصل کنیم. خب ادله مختلفی وجود دارد که انسان به هر یک از این ادله توجه کند علم برایش حاصل می شود. صلاحیت علم آوری دارد همین صلاحیت علم آوری باعث می شود که شارع بشود به آنها احتجاج کند. چرا شما اغرار نکردید با وجودی که در اختیارتان این دلیل بود این دلیل بود این دلیل بود ولی شما به این دلیل مراجعه نکردید تا برایتان علم حاصل شود. مانعی ندارد همه اینها صلاحیت احتجاج دارند به تعبیر سعدی افرینش همه تنبیه خداوند دل است. دل ندارد که ندارد به خداوند اغرار این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار. ببینید ما در واقع خداوند همین که یک شیئی می تواند علم بیاورد دلیل یعنی ما یصلح لحصول العلم. شارع می تواند به او احتجاج کند. البته اگر فقط به یکی از این ادله ما تمسک کنیم علم می آورد ولی صلاحیت علم آوری که مصحح عقوبت هست در همه آنها هست. همه اینها صلاحیت علم آوری دارند و همان مقدار کافی است. ما در واقع شارع مقدس گفته است که مثلا نماز جمعه واجب است. اگر واقعا نماز جمعه واجب باشد. 5 روایت وجود دارد که هر 5 روایت دال بر این است که نماز جمعه واجب است. شارع مقدس هر 5 روایت را حجت تعبدی قرار داده است این یعنی چه؟ یعنی اینکه من اگر مخالفت کردم شارع نسبت به هر یک از اینها می تواند احتجاج کند. من که قول زراره را که می گفت نماز جمعه واجب است برای تو حجت قرار دادم چرا با وجودی که زراره گفته بود نماز جمعه واجب است شما عصیان کردید؟ قول محمد بن مسلم را که برای شما حجت قرار دادم چرا با وجود آن عصیان کردید؟ چون در حجیت امارات علم بالفعل که شرط نیست یکی از اینها بگویید علم حاصل می کند. همه اینها صلاحیت احتجاج دارند و می شود به آنها احتجاج کرد. در ما نحن فیه هم ما دو علم اجمالی داریم یک علم اجمالی نسبت به ملاقا و طرف ملاقا یک علم اجمالی نسبت به ملاقی و طرف ملاقا. نسبت به طرف ملاقا شارع می تواند به شما احتجاج کند بگوید طرف ملاقا یکی از اطراف علم اجمالی اول که بود چرا مخالفت ککردی؟ همچنین می تواند احتجاج کند یکی از طرفین علم اجمالی دوم بود مانعی ندارد به هر دو احتجاج کند. پس بنابراین یکی اصل اینکه المتنجز لا یتنجز ثانیا از یک قاعده فلسفی درست که المعلول لا یکون له علتان ناشی شده است. ولی متنجِّز رابطه اش با منجِّز رابطه علت و معلول نیست وقتی یک شیء دو منجز دارد نه اینکه دو علت دارد دو مصحح عقوبت دارد. مصحح عقوبت ممکن است بر یک حکم مصحح های مختلف برای عقوت وجود داشته باشد

سؤال:

پاسخ: علم هست ولی دو علم است. دو علم اجمالی. یک علم اجمالی ای که یک طرف آن طرف ملاقا و خود ملاقا است یک علم اجمالی ای که طرف ملاقا و ملاقی است.

سؤال

پاسخ: بیشتر نمی شود صحت عقوبت دارد. یعنی به طوری که معنایش این است که به طوری که اگر علم اجمالی اول نبود علم اجمالی دوم مؤثر بود همین طور هم هست. اگر علم اجمالی اول را حذف کنیم متوجهش نباشیم آن اثر می کند. به دلیل اینکه به علم اجمالی اول توجه نداشتم. ملاقات حاصل شده است ولی من نمی دانم. علم اجمالی من فقط در ملاقی و طرف ملاقا است.

سؤال

پاسخ: علم اجمالی نسبت به ملاقا و طرف ملاقا غیر از علم اجمالی نسبت به ملاقی و طرف ملاقا است دیگر.

این علم اجمالی ای که یا ملاقا نجس است یا طرف ملاقا با علم اجمالی که یا ملاقی نجس است یا طرف ملاقا یکی است یا دوتا؟ دو تا علم است. این دو علم هر دو صلاحیت احتجاج دارند نسبت به طرف ملاقا

سؤال:

پاسخ: نه هم طرف این علم است هم طرف آن علم است دیگر. گفتم کاشفش این است که اگر علم اجمالی اول نبود و فقط علم اجمالی دوم بود آن تنجیز می کرد. معلول من زیاد نشده است علمم زیاد شده است. این را توجه کنید لازم نیست در علم معلول زیاد شود. یعنی معلول نسبت به آن طرف. من می دانم یعنی ملاقی و طرف ملاقا را که دست بگذارم می دانم یکی از اینها نجس است. ملاقا و طرف ملاقا را هم که دست می گذارم می دانم یکی از اینها نجس است. آن که می دانم نجس است یکی است ولی یک موقعی به اعتبار اینکه من می دانم یا طرف ملاقا نجس است یا ملاقی یک علم برای من هست یا به جهت اینکه طرف ملاقا یا ملاقا آنها این دو تا علم مختلف است دیگر.

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که متنجز لا یتنجز ثانیا اشکال دارد. این نکته ای که گفته اند به دلیل متنجز لا یتننجز ثانیا اینجا نمی آید غلط است. بیانات دگر را بحث می کنیم نمی خواهیم بگوییم نتیجه اش این می شود که بنابراین طرف ملاقا هر دو این علم ها صلاحیت تنجیزش دارند حالا ممکن است نکته دیگری باشد حالا عرض می کنم

سؤال:

پاسخ: منجّز یعنی چیزی که صحت عقوبت می آورد. اراده تحریکی هم کرده است من می دانم شارع یک اراده نسبت به یکی از این اراده تحریکی دارد ممکن است این اراده تحریکی ها یکی باشد. ولی این مشکلی ایجاد نمی کند. حالا لااقل نسبت به این قاعده مشکلی ایجاد نمی کند.

سؤال:

پاسخ: نه ربطی به آن حرف ها ند ارد. ما دو علم اجمالی داریم هر یک از این علم ها صلاحیت تنجیز دارند. این خلاصه یک بحث مبنایی که المتنجّز لا یتنجّز ثانیا این قانون ناتمام است. بحث دوم این است که آیا در اجرای اصول تقدم زمانی اثرگذار هست یا نیست. ما عرض می کردیم که در بعضی موارد تقدم زمانی اثرگذار است. مثال زدیم در مواردی که دو تا دلیل هر دو مشروط به قدرت شرعی باشند. مشروط به قدرت شرعی یعنی هر دو مشروط باشند که واجب دیگری وجود نداشته باشد. اینجا دلیلی که مشروط به این هستند که واجب دیگری وجود نداشته باشد عرفا هر کدام سببش مقدم باشد آن فعلی می شود و ورود بر دلیل دیگر پیدا می کند و مانع فعلیت دلیل دیگر می شود. حالا در ما نحن فیه به نظر می رسد که در اجرای اصول عرف اول آن اصلی که سببش در زمان متقدم است را جاری می کند. یعنی اگر سبب اجرای اصول و عدم اجرای اصول علم است نه آن واقع. من وقتی علم دارم یا ملاقا یا طرف ملاقا نجس است بعدا علم به ملاقات حاصل می کنم. عرفا اول آن علم اجمالی اول مانع اجرای اصول در دو طرف می شود بعد باید ببینیم که آیا نسبت به علم اجمالی دوم چه می شود. علم اجمالی دوم بنابرتحقیق که علم اجمالی علت تامه برای تنجیز نیست. علم اجمالی اجرای اصول در بعضی از اطرافش مشکل ترجیح بلامرجّح دارد. نه مشکل ارتکاز یا یک مشکل عقلی یا عقلایی داشته باشد. بحث بحث ترجیح بلا مرجّح است. اینجا دیگر مشکل ترجیح بلا مرجّح نیست چون با توجه به اینکه طرف ملاقا بوسیله علم اجمالی ای که در زمان اول حاصل شده است تنجیز شده است بوسیله علم اجمالی که در طرف اول تنجیز شده است اجرای اصل در طرف ملاقا برای اینکه نسبت به علم

اینجا دیگر لغو است. چه فایده ای دارد شما اصل بخواهید جاری کنید در طرف ملاقا علم اجمالی دوم را از اثر بیاندازید. خب بیاندازد چه فایده دارد علم اجمالی اول که اثر کرده است. علم اجمالی اول نسبت به طرف ملاقا صحت عقوبت را آورده است. صبحت عقوبت از ناحیه علم اجمالی حاصل نشود خب نشود. علم اجمالی اول که آورده است بنابراین اجرای اصل در طرف ملاقا لغو می شود وقتی لغو شد اجرای اصل در ملاقی بلامزاحم می شود. ترجیح بلا مرجح نیست چون در یک طرف اجرای اصل لغو است مرجّح خودش مرجّح

سؤال:

پاسخ: تقدم زمانی باعث می شود که بعد از اینکه ملاقات انسان به آن علم حاصل می کند می گوید این ملاقات باید تکلیف جدید بیاورد. اینکه ملاقات باید علم به تکلیف جدید بیاورد برهان عقلی ندارد برهان عرفی دارد. یعنی عرفا وقتی علم به تکلیف جدید نیاید احتمال می دهیم همان تکلیف سابق باشد آن تکلیف سابق اگر در طرف ملاقا باشد آن را باید حتما از آن اجتناب کنم به خاطر علم اجمالی اول. نسبت به ملاقی من اصل اجرا می کنم بلامعارض و مشکلی در مورد این اصل نیست. یک نکته را توجه فرمایید اینکه ما می خواهیم اصل را در ملاقی اجرا کنیم دو بیان ممکن است ما اینجا ذکر کنیم. یک بیان عامی هست که به بحث ترجیح بلا مرجّح و اینها مربوط نیست. یک نکته ای حاج آقا در بحث از مرجّحات منصوصه در باب تعادل تراجیح می شود تعدی کرد به مرجّحات غیرمنصوصه یک تقریبی را ایشان ذکر می کردند که ما بگوییم اصل اولیه در باب مرجّحات ترجیح است. اصل اولیه در جایی که یکی از دو دلیل متعارض مرجّح داشته باشند اخذ به مرجح است.

سؤال

پاسخ: کلا لازم نیست ما نص خاصی بر ترجیح داشته باشیم. قاعده اولیه در جایی که دو دلیل متعارض یکی شان ترجیح بر دیگری د اشته باشد آن است که ما مرجح را اخذ کنیم. علتش چیست با این بیان بگوییم که ادله حجیت ثبوتا چهار احتمال متصور است. یکی اینکه هر دو دلیل را بگیرد. یکی اینکه هیچ یک از دو دلیل را نگیرد یکی اینکه مرجّح دار را بگیرد غیرمرجّح دار را نگیرد یکی هم برعکس. خب اینکه بخواهد هر دو را بگیرد محذور دارد فرض این است که متعارض هستند نمی تواند هر دو را بگیرد. این که ترجیح دار را نگیرد غیر ترجیح دار را بگیرد این احتمال نمی دهیم ترجیح مرجوح بر راجح هست ما

سؤال:

پاسخ: ولو در نظر شارع جایی که می دانیم مرجحی شارع در این نیست. ما می دانیم چیزی که ممکن است باعث ترجیح شود یعنی یک مرجح احتمالی است. این جور نیست که شارع مقدس ممکن است گفته باشد غیر ذی المزیه را بگیرد مزیت دار را ترک کن. نتیجه اش این می شود که یا هر دو ساقط باشند یا خصوص غیر ذی المزیه ساقط باشد. پس علم تفصیلی به این داریم که غیر ذی المزیه قطعا ساقط است. یا به تنهایی یا به همراه ذی المزیه. پس بنابراین وقتی من علم دارم که غیر ذی المزیه ساقط است مزیت دار علم ندارم اطلاق ادله حجّیّت مزیت دار را می گیرد و معارض نیست با اطلاق دلیل نسبت به غیر ذی المزیه چون قطعا این اطلاق نسبت به غیر ذی المزیه زمین خورده است. با این بیان.

سؤال:

پاسخ: ببینید ما چون یقین داریم که غیر ذی المزیه یا به تنهایی یا به همراه ذی المزیه ساقط شده است پس علم تفصیلی داریم که اطلاق دلیل حجیت غیر ذی المزیه را نگرفته است. شک داریم که اطلاق دلیل حجیت ذی المزیه را گرفته است یا نه اصل این است که اطلاق دلیل حجیت ذی المزیه را گرفته باشد. حالا آنها چیزهای بحث حالا نمی خواهم فرض این است که بهرحال نه حالا اصل این تقریبی که اینجا هست.

خب مرحوم آقای خویی هم در بعضی موارد به این استدلال کردند حاج آقا می فرمودند که ما هم سابق به این مطلب استدلال می کردیم. بعد ایشان می فرمودند که این مطلب ولو استدلال فنی هست و اینها عرفا این طوری برایشان به این نحو چیز نیست. کاشف از اینکه این برهان عرف به آن توجه ندارد اینکه شک کردم در اینکه در موارد خبرین متعارضین چه کار کنیم. این طور نیست که سؤالاتی که کردند فقط در خصوص مواردی هست که هر دو طرف مرجّح داشته باشند جایی که یک طرف معین هم مرجح دارد آن هم داخل در این سؤالاتی هست که در اخبار علاجیه وارد شده است. بنابراین خود همین اخبار علاجیه کاشف از این است که این دلیل عرفی نیست. حالا یا به جهت اینکه روایات فرض تعارض را نمی گیرد که حاج اقا عقیده شان این است که ظهور ادله نسبت به فرض تعارض نیست. یا اگر فرض تعارض را هم بگیرد عرف به اینکه نسبت به ذی المزیه احتمال شمول هست و نسبت به غیر ذی المزیه قطعا شامل نیست این برهان را به آن توجه ندارد و خود همین منشأ شک عرف می شود یا به هر بیانی که اینجا باشد این نشانگر این است که این استدلال تام نیست. ما در واقع یک موقعی در همین بحثی که مطرح کردیم شبیه همان مطلب را مطرح می کنیم ما می گوییم که اجرای اصل مره ثانیه در طرف ملاقی به دلیل اینکه لغویت پیش می آید ما قطع داریم اصل در آن یک بار دیگر جاری نمی شود. اصلی که نسبت به طرف ملاقی تأمین بدهد نسبت به علم اجمالی دوم جاری نیست چون لغو است. بنابراین اجرای اصل نسبت به همین عین همین بیان را پیاده کنیم. خب اگر این بیان باشد خب بحث ترجیح بلا مرجّح و اگر این طوری بخواهم مطلب را بیان کنیم همین اشکالی که عرفی نیست و این حرف ها پیش می آید. ولی بحث این نیست به این تقریب نمی خواهیم عنوان کنیم بحث این است که بحث ترجیح بلا مرجّح باعث میشد که ما در مورد ملاقی و طرف ملاقا می خواستیم اصل جاری نکنیم. همین که در زمان سابق در طرف ملاقا اصل جاری شود خود همین عرفا یک مرجحی است که دوباره در آن اصل جاری نشود. یک بار اصل جاری شود. این خودش یک مرجّح عرفی است.

سؤال:

پاسخ: عرض کردم آن اشکال صغروی ای که دیروز مطرح می کردیم بحث دقت عقلی بود. یعنی آن بحث این بود که عقلا این جور نیست اول اگر ما بخواهیم دقت عقلی را راه بدهیم خب علم اجمالی اول به علم اجمالی دوم هر دو تأثیرشان بقاءً به وجود بقایی شان است. به دقت عقلی همین جور است ولی بحث ما دقت عقلی نیست بحث ما این است که عرفا آنکه حدوثش مقدم است را جاری می کنند ولو زمان دوم این طور نیست که نگاه کنند ببینند این اصل حالا دارد بقا پیدا می کند و آنها برهان های عقلی بود اگر بخواهیم استدلال عقلی کنیم این مطلب تمام است. روایات هم مؤید این معنا بود که در جلسه قبل به آن اشاره کردیم.

سؤال:

پاسخ: اخبار خاصه نسبت به طرف ملاقا و اینها ما روایات داریم

یعنی اینکه بعد از فقدان احد اطراف هم روایات می گوید باز هم باید اجتناب کنید. این جاها هیچ از این بحث ها پیش نمی آید و این حرفها

این بحث بنابراین محصّل عرض ما این است که عرف اصل را اول در طرفینی که از جهت زمان مقدم هستند جاری می کند و همین اجرای اصل در طرفین بحث ترجیح بلا مرجّح را نسبت به اصل ثانوی از بین می برد بنابراین اصل در ملاقی بلا مزاحم می شود. حالا اگر این یک مطلب

سؤال:

پاسخ: تقدم زمانی ملاک است. حالا بحث بعدی این است که ما آیا تقدم رتبی اینجا اثرگذار هست یا نیست. مبنای سومی که ما عرض کردیم که در بعضی موارد تقدم رتبی ملاک است. در اصول که در سببی و مسببی جاری می شود اصل جاری در سبب مانع اجرای اصل در مسبب می شود نه به برهان عقلی. دلیل عقلی در کار نیست. آن هم باز همین بحث نظر عرف هست که عرف اصلی که در سبب هست اگر با اصلی که در مسبب هست مفادشان مختلف باشد اصل در سبب را جاری می کند دیگر اصل در مسبب را جاری نمی کند. البته در جایی که اصل سببی و اصل مسببی مفادهایشان مختلف باشند تقدم رتبی ملاک است. و منشأ تقدیم است. و الا در جایی که مفاد هر دو یکی باشد نه هر دو جاری می شود و هیچ مانعی هم ندارد هم استصحاب جاری

سؤال:

پاسخ: نه لغو نیست دیگه همان بحث تعدد مصحح عقوبت تعدد معذّر می شود تعدد معذّر مانعی ندارد. حالا این تعدد معذر نیست گاهی ممکن است تعدد منجز باشد بستگی دارد که اصلی که می خواهیم جاری کنیم اصل مأمّن باشد یا اصل منجِّز باشد هر دو اش هست. بنابراین ما هیچ مانعی ندارد این است که قدما خیلی وقت ها هم به اماره تمسّک می کردند هم اصل عملی ان هم هیچ مشکلی ندارد. هم ممکن است اماره دلیل باشد هم اصل عملی دلیل باشد اینها در جایی که اماره و اصل عملی مفادشان مختلف باشد اماره مقدم بر اصل عملی است. همچنین در جایی که هم استصحاب هست استصحاب طهارت هست هم اصاله الطهاره است هم استصحاب طهارت جاری می شود هم اصاله الطهاره جاری می شود اینها هیچ کدامش در اصل های متوافق نه ترجیح اماره بر اصل صحیح است نه ترجیح اصل سببی بر اصل مسببی صحیح است نه ترجیح اصل محرز به اصل غیر محرز صحیح است. اینها اهمه تقدیم اماره بر اصل سببی، تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی، تقدیم اصل محرز بر اصل غیرمحرز همه اینها در اصول متخالف است. اصول که می خواهم به معنای عامش است. در قواعد متخالف است.

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث اصلا زودتر زمانی نیست. جایی که فرض کنید که زمانش هم واحد باشد. سببی مسببی که عرض کردم همین بود دیگر. لباسم نجس است می خواهم این لباس را بشورم. می روم یک آب پیدا می کنم. شک دارم آب چیز هست یا نیست اینجا تقدم و تأخری ندارد نمی دانم آب پاک است یا نجس است. با این لباس را بشورم

سؤال:

پاسخ: نه شک نکردم در اینکه با آن این لباس را با این آب همزمان همین که شک می کنم این آب نجس است یا نیست هم شک دارم که آب نجس است یا نیست هم شک دارم که با آن لباس را بشورم پاک می شود یا خیر. اینها زمان واحد ایجاد می شود یعنی همان زمانی که من

سؤال:

پاسخ: همین الآن منشأ اثر است. همین الآن من می خواهم بشورم نمی دانم با این لباس بشورم یا نه. همین الان می خواهم لباسم را بشورم همین الآن لباسم را برداشتم بشورم می بینم اینجا حوض است نمی دانم بشورم یا نشوم.

سؤال:

پاسخ: منشأ اثر ان همین الآن است و این است که نشورم دیگر

سؤال:

پاسخ: نه بحث این را توجه نکردید من نمی خواهم بگویم که بحث این است که هنوز ملاقات حاصل نشده است. فرض این است که می خواهم ملاقات حاصل کنم یقین دارم علم من الآن است. بحث این است که معلوم متأخر است. علم فعلی است. من می دانم که این را چیز کنم. علم من فعلی است.

سؤال:

پاسخ: بله ملاک علم است نه معلوم.

یعنی مفادشان مختلف باشند. ببینید استصحاب نجاست ثوب نتیجه اش این است که لباس نجس است. استصحاب طهارت آبی که با آن این لباس را می شوییم نتیجه اش این است که لباس پاک است. پاک بودن لباس و نجس بودن لباس با هم متخالف هستند. یک اماره ای می گوید که شما لباسی که شسته اید پاک شده است. اماره و اصل را می خواهم بگویم. یک اماره ای قائم هست که این لباس الآن پاک شده است ولی من شک دارم. استصحاب می گوید هنوز نجس است اماره می گوید که پاک است. دو نفر عادل خبر دادند که این لباس پاک شد. ولی خودم شک دارم. استصحاب می گووید هنوز نجس است اماره می گوید پاک است. دو نفر عادل خبر دادند که لباس پاک شد ولی خودم شک دارم. یعنی مفادشان فرق دارد در اصل های متوافق این است که نه اماره می گوید نجس است استصحاب هم می گوید نجس است هر دو را جاری کنید. همان چیزی را که اماره به آن حکم می کند استصحاب هم به آن حکم می کند. مانعی نیست هر دو جاری شود.

یک موقعی مبنای ما این است که در اصول متوافق تقدم رتبی دخل ندارد هر دو جاری می شود. خب اگر این یک جور است این دگر تقریبا اینجا روشن است که اصل در ملاقی و اصل در ملاقا اینها هر دو با هم جاری می شود هر دو می خواهند اصاله الطهاره را جاری کنند. اصل در ملاقی و ملاقا هر دو یک مفاد دارند هر دو با هم دیگر با طرف ملاقا تعارض دارند. حالا دیگر آنها بحث های تقریباتی ممکن است ما ذکر کنیم در مورد اینکه مثلا اصل در ملاقی حالا شهید صدر بعضی تقریبات احیانا اینجا ذکر می کند که بخواهد اصل در ملاقی را الآن یادم رفته است تقریبات بنا بر این مبنا ظاهرا نبود بنا بر اصل معروف هست که می خواهند بگویند که در اصول متوافقین هم اصل طولی با اصل یعنی اصلی که در رتبه متقدم است مانع اجرای اصل در رتبه متأخر می شود. و الا جایی که مفاد اصول یکی باشند ظاهرا ایشان هم در ذهنم هست تقریبی ذکر نمی کند که اینها اصل رتبه متقدم جاری شود اصل رتبه متأخر جاری نشود. هم اصلی که در ملاقی جاری می شود هم اصلی که در ملاقا جاری می شود این دو اصل با اصل طرف ملاقا تعارض دارند. فرض را این طوری بگیرید که در همان لحظه هم ملاقات حاصل شده باشد هم علم من حاصل شده باشد. زمانی که ملاقات حاصل می شود ملاقات حاصل شده است الآن ملاقات حاصل شد من همین الآن علم پیدا می کنم که یکی از این دو نجس است هم زمان. اینجا من هم علم دارم که یا ملاقی نجس است یا طرف ملاقا یا ملاقا نجس است یا طرف ملاقا. مجرد اینکه اصل در

سؤال:

پاسخ: بله ملاقی و طرف ملاقا در آن واحد یک طرف علم من قرار میگیرند. هر دو اینها تعارض پیدا می کنند تساقط پیدا می کنند. چون فرض این است که اصل در ملاقی و اصل در ملاقا مفادشان یکی است و هر دو اصل با هم جاری می شوند. خب بنابر مبنای صحیح این بحث تقریبا واضح است. اما بنا بر مبنای مشهور که میگویند اصل در ملاقی و اصل در ملاقا ولو متوافقین هستند هر دو با هم نمی توانند اجرا شوند. اینجا بحث تقدم رتبی باعث می شود که در جایی که اصل در ملاقا جاری می شود در آن رتبه اصل در ملاقی جاری نشود.

سؤال:

پاسخ: حالا به هر بیانی بیان آن این نیست. بیانش این است می خواهند بگویند که اصل در رتبه متقدم حاکم بر اصل رتبه متأخر است. شک را برطرف می کند و حکومت درست می کنند و اینها. حکومت در اصول متوافقه هم هست. خب بنابراین مبنا بحث صغروی اینجا پیش می آید. بحث صغروی آن این است که حالا این را من فردا عرض می کنم فقط صورت مسئله اش را عرض کنم آن این است که شما می گویید اصل در ملاقی در طور اصل در ملاقا است. درست. ولی شما اصل در ملاقی را می خواهید با اصل در طرف ملاقا از بین ببرید. ملاقی خودش نسبت به ملاقا طولیت بینشان هست. ولی نسبت به ملاقی و طرف ملاقا اینجا طولیتی نیست. حالا یک بیاناتی هست که می خواهند طولیتی درست کنند که ما فردا بالاجمال به آن اشاره خواهیم کرد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که چون تعارض دارد پس بنابراین در رتبه متقدم در ملاقا با طرف ملاقا تعارض می کنند می روند پی کارشان اصل در ملاقی بلامعارض می شود.

این بیان می خواهد تنجیز را رفع کند. این بیان می خواهد اصل در ملاقی را از معارضه نجات دهد. می خواهیم ببینیم آیا این بیان برای نجات دادن اصل در ملاقی کافی است. بنابراین در جایی که علم به ملاقات و علم به نجاست ملاقا و طرف ملاقا هر دو با هم حاصل شوند آیا اینجا هر سه اصل ساقط می شوند یا اینکه با این بیان بگوییم اصل در ملاقی از معارضه نجات می یابد.

این صورتی است که فقط تقدم رتبی است. بحث این است ما می گفتیم عرفا تقدم زمانی منشأ تقدیم است بحث این است که آیا تقدم رتبی در ما نحن فیه مؤثر هست یا نیست. این حالا بحثش را فردا عرض می کنم یعنی ادامه بحث را فردا. مرحوم آقای صدر اینجا یک بحثی دارند یک بحث در تنبیه ثانی استصحاب هم مفصل شاید یک چیزی حدود پانزده صفحه آنجا بحث کرده اند. بعضی بحث های اینجا را ارجاع داده اند به بحث های قبلی. مجموعا شاید چهل صفحه بحث طولانی دارد

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد